نگاه

فاطمه موسوی؛ تاریخ‌پژوه

کشف حجاب؛ بسترساز اُفت فعالیت اجتماعی زنان

بانوان؛ محصور بی‌حجابی اجباری!

عناصر غربزده و جریان‌های وابسته به استعمار، همواره یکی از مهم‌ترین علل عقب‌ماندگی جامعه را، مقوله حجاب زنان عنوان کرده‌اند. آنها از سال‌های قبل از اجرای قانون کشف حجاب و با تبلیغات فراوان، سعی بر آن داشتند تا این مطلب را به اذهان مردم القا کنند که پوشش حجاب باعث می‌شود تا زنان از حضور در فعالیت‌های اقتصادی بازمانند و کشور از حضور اقتصادی نیمی از جمعیت خود، محروم شود. در تعدادی از متون تاریخی نوشته‌شده توسط نویسندگان غربی، اطلاعاتی در مورد فعالیت‌های اقتصادی زنان در دوره قاجار آمده است که کاملا مخالف نظر این جماعت است.زنان در شهرها، روستاها و ایلات، نقش مهمی در اقتصاد خانواده و جامعه خود داشتند. در این زمان قدر و قیمت یک زن تا حد زیادی براساس مهارت‌های تولیدی او مشخص می‌شد. هر دختری بعد از ازدواج، فرش دستباف خود را به خانه شوهر می‌برد تا از طریق دقت و حوصله‌ای که در بافت آن به خرج داده، حوصله و وفاداری او نسبت به همسرش معلوم شود.زنان شهری فعالیت‌هایی مانند: بافتن قالی، خیاطی، قلاب‌دوزی، پرستاری از کودکان، طبابت، معلمی و کارگری را به‌عهده داشتند. برای نمونه در کاشان، حدود ۳هزار کارگاه مخمل‌بافی، در پستوی خانه‌های آن دیار توسط زنان دایر بود. برخی از زنان متمول دستی در اقتصاد بازار نیز داشتند، که برای نمونه می‌توان از بازارچه معروف «زعفران باجی» نام برد که به یکی از کنیزان ناصرالدین شاه قاجار تعلق داشت.

تنی چند از اعضای خاندان دفتری پیش از رویداد کشف حجاب

پیتر آوری نویسنده کتاب «تاریخ معاصر ایران» کشف حجاب را موجب محصور شدن بسیاری از زنان ایرانی در خانه عنوان می‌کند: «از آن زمان که حجاب ممنوع اعلام شد، کسبه از فروش اجناس به زنان باحجاب منع شدند و زنان دارای حجاب، حق ورود به خیابان‌ها یا سوار وسایل نقلیه شدن را نداشتند. برخی از پیرزنان که حاضر نبودند حجاب خود را بردارند، تا سال ۱۹۴۱[شهریور ۱۳۲۰] از خانه خود بیرون نیامدند!...»

وضعیت زنان عشایری و روستایی در دوره قاجار و دوره‌های پیش از آن، به‌نحوی بود که دوشادوش مردان، به کارهای کشاورزی و دامداری و صنایع جانبی می‌پرداختند و برخی از کارها نظیر فرش‌بافی و گلیم‌بافی، مخصوص زنان بود. بیشتر سفرنامه‌هایی که از اروپاییان در این دوره نوشته‌اند، به این مسئله که بیشتر کارهای ایل را زنان انجام می‌دهند، اذعان دارند. برای نمونه راولینسون در سفرنامه‌اش، به گوشه‌ای از فعالیت‌های زنان ایل اشاره می‌کند: «در بین ایلات لر، اکثر کارها را زنان انجام می‌دهند. چنان‌که آنها گله‌ها را به صحرا می‌برند، امور کشاورزی و انبار کردن غلات و همچنین بافندگی و ریسندگی را برعهده دارند...» به گفته ژوآنس فوریه، زنان روستایی علاوه بر انجام کارهای خانگی، از گاو و گوسفند نگهداری می‌کردند. هنگام بیکاری نیز چرخ‌ریسی می‌کردند و با بافت پارچه‌های ضخیم، برای ساختن خیمه مشغول می‌شدند، همچنین به صحرا می‌رفتند و در زراعت و کشاورزی و تهیه علوفه، به شوهرانشان کمک می‌کردند. به گفته سیاحان خارجی، در این زمان شغل طبابت در میان زنان طوایف، شغلی حرفه‌ای و تقریباً موروثی بود. زنان در کار بستن زخم و شست و شوی جراحات و بیرون آوردن گلوله تفنگ از بدن، مهارت داشتند.

با توجه به فعالیت‌هایی که زنان در زمینه تولید به‌عهده داشتند، کشف حجاب نه‌تنها باعث ترقی آنها نشد بلکه افت آن را نیز به همراه داشت! پیتر آوری، نویسنده کتاب تاریخ معاصر ایران، کشف حجاب را موجب محصور شدن بسیاری از زنان ایرانی در خانه عنوان می‌کند: «از این زمان به بعد که حجاب ممنوع اعلام شد، کسبه از فروش اجناس به زنان با حجاب منع شدند و زنان دارای حجاب، حق ورود به خیابان‌ها یا سوار وسایل [وسایل] نقلیه شدن را نداشتند. برخی از پیرزنان که حاضر نبودند حجاب خود را بردارند، تا سال ۱۹۴۱ [شهریور ۱۳۲۰] از خانه خود بیرون نیامدند...» وی موقعیت زنان با حجاب ایرانی را، در دوران قبل از کشف حجاب رضاخانی، بهتر از یک زن انگلیسی می‌داند و به بیان مزایای آن می‌پردازد: «[در گذشته] اگر چه زنان حجاب داشتند و در برابر مردهای نامحرم -به جز اقوام نزدیک خود- ظاهر نمی‌شدند، اما از نفوذ چشمگیری در امور خانه و نیز امور دولتی برخوردار بودند. آزادانه به شهرهای مختلف رفت‌وآمد می‌کردند که دورترین آنها مشهد (در استان خراسان) و نجف و سایر عتبات، در عراق بود. تعداد سفرهایی که زنان ثروتمند ایرانی می‌رفتند، بیشتر از یک زن انگلیسی بود. اینکه حجاب با محدودیت‌هایی همراه بود اما مزایایی نیز داشت. وقتی زن حجاب داشت، کسی او را نمی‌شناخت که این موضوع که گاه مطلوب می‌نمود، نه‌تنها زیبایی زن، بلکه زشتی او را هم می‌پوشاند. زنان از پشت روبنده، قادر به اعمال قدرت زیادی بودند...» این نکته را نیز باید به سخنان آوری اضافه کرد که زنان آن دوران به‌دلیل داشتن سهم ارث و مهریه، وضعیت مطلوب‌تری نسبت به زنان اروپایی داشتند و در قوانین آنها، هنوز حقی در خصوص داشتن سهم ارث برای آنها تعلق نگرفته بود.

رضاخان در دیدار با تنی چند از زنان عشایر که روی لباس محلی خویش، پالتو و کلاه پوشیده‌اند!

نظری بر بسترسازی بهائیان برای اجرای قانون کشف حجاب در ایران

زنان بهایی؛ پیاده‌نظام اجرای کشف حجاب

گزارش

مریم صادقی‌پری
روزنامه نگار

بهائیت، تشکیلاتی است که با هدف رویارویی با اسلام، تشیع و علمای شیعه و با مشارکت دول استعماری شکل یافته است. هم از این روی از بدو نضج‌گیری، به مقابله با احکام و فرامین اسلامی از جمله مسئله حجاب زنان پرداخته و به تصور خویش، آنها را منسوخ ساخته است. در این مقال پی‌آمده، به بررسی کارنامه جریان بابیت و بهائیت در زمینه حجاب‌زدایی از بانوان ایرانی و سپس اقدامات آنها در جهت پیشبرد سیاست کشف حجاب رضاخانی می‌پردازیم. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

کشف حجاب؛ از طاهره قره‌العین تا روحاخانم

رویارویی ایرانیان با غرب و آشنایی تجددطلبان ایرانی با ظواهر تمدن غربی، مروج این اندیشه در ذهن آنان شد که زن ایرانی نیز می‌تواند در جامعه خود پذیرای مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی شود. زمینه‌های اجتماعی مورد تأکید در غرب برای تحقق این هدف، مساوات زنان و مردان در برخورداری از حقوق یکسان اجتماعی بود. بر این اساس یکی از مسائل مورد علاقه و توجه تجددگرایان در مواجهه با فرهنگ و آداب و رسوم غربی، شکل لباس‌های مردان و کشف حجاب زنان بود.[1] بی‌تردید از همان آغازین سال‌های حکومت قاجار و حتی به عهد فتحعلی‌شاه، در پی رفت‌وآمدهای متعدد ایرانیان به خارج از کشور و برعکس، نخستین تأثیرپذیری‌ها در شکل پوشش ایرانیان آغاز شد. ورود هیأت‌های غربی در قالب تجاری و سیاسی و اعزام دانشجویان ایرانی به اروپا در این دوره، نخستین تغییرات را در ذهن برخی متجددین ایرانی نسبت به مسئله پوشش زن ایرانی به‌وجود آورد، با این همه این امر در آن دوره، تأثیر زیادی برجای نگذاشت و در حقیقت مقدمه‌ای برای دگرگونی پوشش زنان در عصر ناصری بود. به شهادت تاریخ به روزگار محمدشاه قاجار و گسترش بابیگری در برخی نقاط ایران، اقدامات چندی در حوزه کشف حجاب از سوی زنان به وقوع پیوست.[2] مصاف این جریانات انحرافی با اعتقادات مسلمانان به‌خصوص مسئله حجاب را باید از همان آغازین روزهای پیدایش بابیت جست‌وجو کرد؛ هنگامی که علی‌محمد باب رهبر این فرقه، در قلعه چهریق در زندان به سر می‌برد، پیروان و طرفداران او در دشت «بدشت» در نزدیکی شاهرود اجتماع کرده و به قول نبیل زرندی مورخ بهائیت: «ناگهان حضرت طاهره (قره‌العین)[3] بدون حجاب و با آرایش و زینت به مجلس ورود کرد...».[4] وی با این شگرد و با لغو دیانت اسلام، فسخ احکام آن را اعلام کرد. حسینعلی نوری، ملقب به بهاءالله و نخستین رهبر بهائیت ضمن اشاره به مسئله بی‌اعتقادی این جریان به حجاب، فضای جامعه در دوران قاجار را مناسب کشف حجاب نمی‌داند و به یاران خود اینگونه توصیه می‌کند: «زنان بهایی هر چند به‌خوبی می‌دانند که عادت قدیمه حجاب برای مردم روشنفکر غیرلازم و زحمت‌افزاست مع‌ذلک از جهت اینکه مبادا با کشف حجاب در ملأعام طوفان تعصبات و ضدیت مخالفان را برانگیزند عجالتاً این موضوع را مسکوت گذاشته‌اند».[5] در دوره‌های بعد به‌ویژه در عصر مشروطه، فعالیت در راستای حجاب‌زدایی از سوی ازلیان و بهائیان شدت بیشتری گرفت. به گفته صبحی مهتدی از مبلغان بهایی -که بعدها از آن جریان روی گردانده است- آنچه توسط رضاشاه به زور اجرا شد، بدون سابقه نبوده است. در دوران مشروطه فرمانی از عبدالبهاء (رهبر دوم بهائیان) صادر شد که زنان بهایی را از به‌کار بردن حجاب بازمی‌داشت. برای نمونه عبدالبهاء در لوحی که برای بهائیان در لندن ارسال کرده است، می‌نویسد: «حریت نساء رکنی از ارکان امر بهائیت است و من دختر خود روحا خانم را به اروپا فرستاده‌ام، تا دستورالعملی برای زن‌های ایرانی باشد... معذالک احباب (بهائیان) روزبه‌روز بر حریت نساء بیفزایید...».[6]

اولین گام در ترویج بی‌حجابی در ایران

طرح مسئله حجاب زنان، ابتدا در اندیشه‌های افرادی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالرحیم طالبوف و میرزا آقاخان کرمانی از جرگه بابیان (ازلی) مطرح شد.[7] چنان که کرمانی در مخالفت با حجاب زنان مسلمان، به تندی آن را مورد حمله قرار می‌دهد و در جایی درباره این مقوله می‌گوید: «هر شاخه از درخت اخلاق زشت ایرانیان را که دست می‌زنیم، ریشه او کاشته عرب و تخم او بذر مزروع تازیان است، یکی از آنها حجاب بی‌مروت زنان است...».[8] زنان بهایی در دوران پس از مشروطه، نقش مهمی را در حیا و حجاب‌زدایی از بانوان ایرانی ایفا کردند. بهائیت برای زمینه‌سازی و شیوع نگرش خود در مورد حریت نساء، از زنان عضو این جریان استفاده ابزاری فراوان کرد. بعد از طاهره قره‌العین افرادی همچون فرخ‌آقاق پارسای، صدیقه دولت‌آبادی و منیره شهمیرزادی از نمونه‌های بارز به شمار می‌روند. فخرآقاق پارسای، از پیشگامان و فعالان کشف حجاب در ایران بود. او در سال ۱۲۸۸ش، سلسله مقالاتی را با عنوان «کمک به پیشرفت نسوان ایرانی، از طریق آشنایی با تمدن» منتشر کرد و از همان ابتدای شروع فعالیتش در مطبوعات، مروج بی‌حجابی بود و چادر را مناسب زن ایرانی در عصر جدید نمی‌انگاشت. فخرآقاق در ۳۰تیر ۱۲۹۳، روز تاجگذاری احمدشاه قاجار، برای نخستین بار چادر از سر برداشت و همراه همسر خود، سوار درشکه به تئاتر رفت. وی در سال‌های بعد از کودتای ۱۲۹۹، مجله «جهان زنان» را منتشر کرد و در آن به تبلیغ در خصوص تساوی حقوق زنان، به سبک زنان اروپایی و انتقاد از احکام اسلام پرداخت. اقدامات و شبهه‌افکنی‌های فخرآقاق در مجله جهان زنان، موجب اعتراض شدید علمای مشهد شد تا حدی که دولت مجبور به اسکان موقت او در روستایی در اراک شد.[9] منیره شهمیرزادی مادر عبدالکریم ایادی، از بنیانگذاران مدارس تأییدیه، دوشیزگان وطن، انجمن حریت و از مبلغان کشف حجاب در دوره پهلوی اول در تهران بود. چنان که به گفته اسدالله فاضل مازندرانی از مبلغین مشهور بهایی، به همراه همسرش در حریت نسوان و کشف حجاب و اختلاط رجال و نساء، اقدامات مؤثره به عمل آوردند.[10] از دیگر بهائیان فعال در این عرصه، ذبیح‌الله قربان و خواهرش کیا قربان بود که چند سال قبل از اعلام رسمی کشف حجاب، عده‌ای از دختران بهایی را به استخدام بیمارستان «بهبودستان» درآوردند و یک زن انگلیسی به نام آوانسیان را -که از کارمندان سفارت انگلیس در تهران بود- برای آموزش آنها براساس الگوهای زن غربی استخدام کردند.[11] از میان آنها می‌توان به صدیقه دولت‌آبادی خواهر یحیی دولت‌آبادی (ازلی مشهور) اشاره کرد. وی در سال ۱۲۹۶ش، نخستین مدرسه دخترانه را در شهر اصفهان دایر کرد و یک سال بعد برای زمینه‌سازی بی‌حجابی، شرکت خواتین اصفهان و ۲سال بعد شرکت آزمایش بانوان را تشکیل داد و در سال ۱۲۹۸ نیز مجله «زبان زنان» را تأسیس کرد. فعالیت‌های دین‌ستیزانه‌ای که وی در شهر اصفهان انجام می‌داد، با انتقاد بانوان متدین اصفهانی مواجه شد. در آن شرایط بانو امین، شروع به مقابله فکری و فرهنگی با او کرد. آن بانوی اندیشمند با سخنرانی در جلسات مذهبی بانوان و تأسیس «کانون تبلیغات و تعلیمات دینی» و نگارش کتاب روش خوشبختی، به شبهه‌افکنی‌های دولت‌آبادی و همفکرانش پاسخ مناسب داد. سرانجام با استقبال بانوان متدین اصفهان از سخنرانی‌ها و مرکز تازه تأسیس بانو امین و بالاگرفتن اعتراضات به عملکرد شرکت خواتین اصفهان، دولت‌آبادی مجبور به تعطیلی روزنامه زبان زنان و ترک اصفهان شد.[12]

در کنار این فعالیت‌های بهائیان، مدارس بهایی نیز نقش مهمی در ترویج بی‌حجابی در جامعه داشتند. علی‌اصغر حکمت در یادداشت‌های روزانه‌اش در تاریخ ۲۵رمضان ۱۳۳۳، در گفت‌وگو با یکی از دوستان بهایی‌اش در مورد حجاب، به نقش این مدارس اشاره می‌کند: «چندی است به‌موجب امری که از طرف مقامات فوق به بهایی‌ها رسیده است، بهایی‌های طهران گفت‌وگو می‌کنند که این پرده را بردارند ولیکن جمعی از ایشان هنوز صلاح نمی‌دانند و وقت را مناسب نمی‌شمارند. عاقبت قرار بر این داده‌اند که دخترهای کوچک خود را که به مدرسه تربیت البنات می‌فرستند، از کوچکی به بی‌حجابی عادت دهند...».[13]

بهائیان؛ در صف نخست فرهنگ‌سوزی

یکی از مسائلی که بهائیان در جریان کشف حجاب، آن را از افتخارات خویش به شمار می‌آورند، این است که زنان بهایی از نخستین افرادی بودند که با اعلام قانون قدغن کردن حجاب، بدون پوشش چادر و روسری در جامعه حاضر شدند. جلیل اقبال از بهائیانی که در دوران کودکی خویش، این برهه از زمان را درک کرده است، در خاطرات خود می‌نویسد: «به یاد دارم که همان موقع عده‌ای از نسوان بهایی، در کوی گازرگاه در یزد، با کلاه بدون چادر و... پیاده به طرف مرکز شهر و خیابان پهلوی حرکت کرده، مجدداً به همان ترتیب به محل اولیه مراجعت کردند. این عمل شجاعانه و بی‌نظیر بانوان بهایی، باعث شد که خانم‌های مسلمان به‌تدریج جرأت یافته و تأسی به همنوعان به‌اصطلاح کافر خود کنند و حجاب را به کنار گذارند...».[14] یکی دیگر از ترفندهای تشکیلات بهائیت برای حیا و حجاب‌زدایی از جامعه ایرانی، استفاده از مبلغ زن آمریکایی همانند سوزان مودی، لیلیان کپس و ژنویو کوی در مدارس بهایی بوده است. موژان مؤمن (نویسنده بهایی)، درباره انگیزه حضور این دست از زنان غربی در ایران می‌نویسد: «هر چند از حضور زنان غربی در ایران مدتی می‌گذشت (برای مثال همسران دیپلمات‌ها و مسیونرها و بریتانیایی)، ولی آنها در حلقه‌های اجتماعی مخصوص خود باقی مانده بودند و با عامه مردم ایران اختلاط نمی‌کردند برعکس، این زنان آمریکایی بهایی با اعضای جامعه بهایی و حلقه گسترده‌تری معاشرت می‌کردند. جدا از اهمیت فعالیت‌های آموزشی، آنها برای دیگران، به‌ویژه برای شاگردان مدارس دخترانه بهایی، الگو به شمار می‌رفتند...».[15]

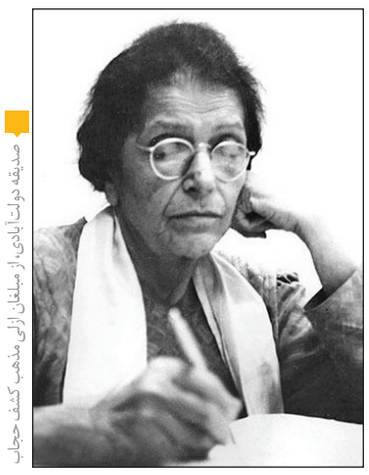

صدیقه دولت‌آبادی، از مبلغان ازلی مذهب کشف حجاب

فعالیت‌های دین‌ستیزانه‌ای که صدیقه دولت‌آبادی در شهر اصفهان انجام می‌داد، با انتقاد بانوان متدین اصفهانی مواجه شد. در آن شرایط بانو امین، شروع به مقابله فکری و فرهنگی با او کرد. سرانجام با استقبال بانوان متدین اصفهان از سخنرانی‌ها و مرکز تازه تأسیس بانو امین و بالاگرفتن اعتراضات به عملکرد شرکت خواتین اصفهان -که دولت‌آبادی تاسیس کرده بود- وی مجبور به تعطیلی روزنامه زبان زنان و ترک اصفهان شد.

کلام آخر

اجرای قانون اجباری کشف حجاب در دوران رضاخان، طیف گسترده‌ای از مفاسد اخلاقی را در میان اعیان و اشراف و متجددان وابسته به حکومت پهلوی در پی داشت و باعث شد تا بسیاری از زنان باحجاب و متدین خود را در خانه‌ها حبس کنند. کشف حجاب به گونه‌ای که اجرا شد، حق انتخاب را از زنان ایرانی گرفت و عملاً عمده آنان در خانه محبوس شدند. عده‌ای نیز مانند همسر صدرالاشراف وزیر عدلیه رضاشاه که به اجبار مجبور به حضور در مجلسی بدون حجاب شد، بیماری و فوت را تجربه کرد. استعمارگران به‌منظور دور کردن زنان از جایگاه پراهمیت خود و خدشه وارد کردن به آن، از طریق رخنه در نظام تربیتی و فرهنگی وارد عمل شدند. آنها برای تحقق این هدف، مدت‌ها قبل از کشف حجاب رضاخانی و با استفاده از تشکیلات بابیه، ازلیه و بهائیه و جماعت شبه‌روشنفکر، در جهت ترویج بی‌حجابی به فعالیت پرداختند، اما به‌رغم همه زور و خشونتی که به‌کار برده شد و همه هزینه‌هایی که بهائیان، غربزدگان و اربابان غربی‌شان انجام دادند، نتوانستند به اهداف خود جامه عمل بپوشانند و با مخالفت و مبارزه علما و مردم ایران، موفقیت چندانی نصیب مسببان آن نشد.

منابع:
۱- مهدی صلاح، کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، صص ۶۱-۶۰
۲- تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، مقدمه، ص ۷۸
۳- دختر ملاصالح برغانی از مجتهدین معروف قزوین (برادر ملامحمد تقی برغانی مجتهد مشهور و قدر تمند آن موقع ایران) و همسر ملامحمد برغانی که پسرعمویش نیز بود، پس از جذب‌شدن به فرقه گمراه بابیت، همسر و ۳فرزندش را رها و شروع به تبلیغ این مرام ساخته استعمار کرد.
۴- محمد زرندی، مطالع الانوار، ترجمه و تلخیص عبدالحمید اشراق خاوری، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴بدیع، ص ۲۷۱
۵- ج. ای. اسلمنت، بهاءالله و عصر جدید، ترجمه ع. بشیر الهی، ه. رحیمی وف. سلیمانی، ص ۱۶۹
۶- فضل‌الله مهتدی، خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بابیگری و بهائیگری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶ش، ص ۴۹
۷- آجودانی لطف‌الله، علما و انقلاب مشروطیت، تهران، اختران، ۱۳۸۵، ص ۲۳۹
۸- صلاح، مهدی، کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۷۲
۹- احمداللهیاری، بهائیت در عصر پهلوی، نیمه پنهان، ج۳۱، تهران، کیهان، ۱۳۸۷، ص ۵۹
۱۰- فاضل مازندرانی، اسدالله، ظهورالحق، ج ۸، قسمت اول، بی‌جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۵۲ش، ص ۳۲۵
۱۱- دفتر پژوهش‌های کیهان، معماران تباهی، ج۳، تهران، کیهان، ج۳، ۱۳۷۶، ص ۷۰
۱۲- ناهید طیبی، زندگانی بانوی ایرانی، نشر سابقون، ۱۳۸۰، صص ۴۹-۴۶ محدثه مرتضی، نخستین بانوی مجتهده، ماهنامه فکه، ش ۵۸۵، خرداد ۱۳۸۹، صص ۱۵-۱۲
۱۳- میرزا علی اصغر حکمت شیرازی، ره آموز حکمت، یادداشت‌های روزانه سفر طهران علی اصغر حکمت شیرازی، به اهتمام سیدمحمد دبیر سیاقی، بخش نخست، قزوین، حدیث امروز، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲
۱۴- جلیل اقبال، فراز و نشیب خاطرات حیات نظری به موقعیت بهائیان ایران قبل و بعد از انقلاب، نشر باران، ۲۰۱۵م، ص ۲۳۳
۱۵- بهائیان ایران، به کوشش فریدون وهمن، سوئد، نشر باران، ۱۳۹۰ش، ص ۱۷۹

تاریخ معاصر

اتحادیه‌های کارگری

هدف کتاب «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران» بررسی فراز و نشیب توسعه سیاسی ایران است از راه نگرش بر یک جنبه از رشد سیاسی، یعنی پیدایش اتحادیه‌های کارگری از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۴۲؛ زیرا اتحادیه‌های کارگری، ابزار مناسبی برای سنجش توسعه سیاسی به‌شمار می‌آید. در دوره‌های برخورداری از آزادی‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، نخستین نهادهایی بودند که در صحنه سیاسی ایران پدیدار می‌شدند و هر زمان که اختناق سیاسی دوباره مسلط می‌شد، نخست اتحادیه‌های کارگری سرکوب شده و سپس نوبت به سرکوب مطبوعات، قوه مقننه، احزاب سیاسی، جمعیت‌های صنفی، قوه قضاییه و سایر مراکز مستقل قدرت می‌رسید. سالیان طولانی کارگران ایران و بلکه می‌توان گفت، بیشتر کسانی که آگاهی سیاسی داشتند، در بردباری و مدارا با اوضاع سیاسی، ظرفیتی معقول از خود نشان دادند. ولی پس از دوره‌ای نه‌چندان طولانی، به دولت مشروطه، انتخابات پارلمانی، وعده‌های هیأت حاکمه و دوستی ایالات متحده و بریتانیای کبیر بدبین شدند. این بررسی جنبش کارگری در ایران، کم و بیش روشن خواهد کرد که چرا گروه‌هایی از کارگران ایرانی نیز در برابر حکومت سابق و دمکراسی غربی و غرب به‌پاخاستند. کتاب «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران» نوشته حبیب لاجوردی را ضیاءصدقی به فارسی برگردانده و به‌تازگی از سوی نشر نو در ۴۸۵صفحه به بهای ۱۸۰هزار تومان منتشر شده است.

خاطره‌نگاری تاریخی

گیسوان هزارساله

کتاب «گیسوان هزارساله» با زیر عنوان گوشه‌هایی از خاطرات یک باستان‌شناس، نوشته اسماعیل یغمایی را نشر نو منتشر کرده است.
خاک ماده شگفت‌انگیزی است و باستان‌شناسی دنیای شگفت‌انگیز دیگری که سر و کارش با این ماده است. وقتی به یک تپه باستانی کلنگ می‌زنی یا خاک یک معبد چند هزار ساله را زیر و رو می‌کنی یا به استخوان‌های پوسیده یک خاک سپرده پنج، شش هزار ساله دست می‌زنی تازه آغاز کار است و راهیابی به راز و رمز این دست‌یافته‌ها و آگاهی از چون و چراها، باورها، پیروزی‌ها و شکست‌ها و بسیاری دیگر سخت دشوار است و گاه ناممکن. این است که بیشتر باستان‌شناس‌ها فقط به یک تاریخ‌گذاری می‌پردازند و بس. جدا از کاوش؛ رویدادهای وابسته به آن غیرمنتظره و باورنکردنی و گاه بسیار تأسف‌برانگیز است. در واقع کتاب گیسوان هزارساله بازتاب ناچیز و بخشی بسیار اندک از این رویدادهاست.
اسماعیل یغمایی بچه خیابان ژاله تهران است، چهارراه آب‌سردار به تاریخ ۲۷ شهریور ۱۳۲۰، اما رگ و ریشه او از خور (خور و بیابانک از توابع استان اصفهان) است؛ روستایی که زمانی محقر و کوچک بود با آبی شور و چند درخت نخل. اسماعیل یغمایی کارشناس ارشد باستان‌شناسی است.
نشر نو این کتاب ۲۴۰صفحه‌ای را به بهای ۳۰هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ جهان

جستاری در باب نژادپرستی و برده‌داری

کتاب «جستاری در باب نژادپرستی و برده‌داری» نوشته «مایک بتریج» را گلاله نوری به فارسی برگردانده و از سوی نشر ایهام منتشر شده است.
نژادپرستی از نظر معمول به پیشداوری و تفاوت‌های ناشی از مفهوم نژادی اطلاق می‌شود ولی همچنین می‌توان به شرایط اجتماعی اشاره کند که در آن یک گروه نژادی، اغلب سفیدپوست، از قدرت و مزیت‌های ناشی از سرکوب دیگر گروه‌های نژادی منتفع می‌شود. نژادپرستی مفهومی پیچیده و ظریف است، اما با این حال می‌توان گفت که مفهومی نوخاسته است و می‌توان ریشه‌های آن را در عصر امپریالیسم اروپاییان جست‌وجو کرد. واژه خصوصیات نژادی نظریه‌ای است که ادعا می‌کند نژاد، تعیین‌کننده خصوصیات و توانایی‌های افراد است و استعمال واژه «نژادپرستی» در اوایل قرن بیستم آغاز شد که طبق این باور یک نژاد خاص بر دیگران برتری دارد. گسترش این تفکر در دهه ۳۰با ظهور نازیسم مصادف شد و در نتیجه سنجش ارزش و برتری افراد با نگاه به جایگاه نژادی در دستور کار قرار گرفت.
نژادپرستی برای قرن‌ها در تاریخ بشریت، نسل‌کشی‌های زیادی را به همراه داشته است. افراد بومی مورد بدرفتاری قرار گرفته و مجبور به ترک محل زندگی شده‌اند و حتی در زمان حاضر نیز در برخی نقاط جهان در جریان است. این کتاب در ۱۲۴صفحه به بهای ۴۵هزار تومان منتشر شده است.